

مروری بر آموزش و پرورش در ادوار تاریخی و تحلیل اهداف آموزشی هنر در آموزش و پرورش

شهرام بی‌باک / دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ایوان کی، ایوان کی، ایران.*
salsaal90@gmail.com

چکیده

آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) در ایران بر اساس دوره‌های تاریخی و بر مبنای حکومت‌های حاکم بر نواحی مختلف ایران صورت گرفته و این حکومت‌ها هم بر اساس عوامل مختلفی چون موقعیت سیاسی حاکم، دین حاکم، حتی وضعیت کشورهای همجوار و... نوع آموزش و پرورش و اهداف آن را تغییر داده‌اند. به طور کلی، پیشینه تعلیم و تربیت یا همان آموزش و پرورش را می‌توان به ساخت ابزار توسط انسان‌های اولیه دانست، اما سابقه آن در ایران را به طور سنتی می‌توان قبل از حکومت مادها دانست که با تاسیس مدرسه دارالفنون وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود و یک نظام رسمی آموزش و پرورش در ایران آغاز می‌شود. در هر دوره تاریخی در ایران، بر اساس عوامل مختلفی همچون دین حاکم بر جامعه و... هم مواد درسی و هم اهداف آموزش و پرورش تغییر می‌کند. در این میان، دروس هنر متشکل از نقاشی، خطاطی و... هم از این امر مستثنی نبوده‌اند. این مقاله از نوع کیفی و تاریخی - مقایسه‌ای است و با روش گردآوری داده‌ها، با بررسی اسناد، مقالات و پژوهش‌ها قصد دارد مروری بر آموزش و پرورش در ادوار تاریخی بیندازد و هدف اصلی آن، تحلیل اهداف هنر در آموزش و پرورش در این ادوار تاریخی است.

کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش، ادوار تاریخی ایران، آموزش هنر، اهداف هنر.

A Study of Education During Historical Periods and a Comparison of the Educational Objectives of Art in Education

Shahram Bibak / Master's student in Educational Psychology, Faculty of Humanities, University of Eyvanakey, Eyvanekey, Iran.*

salsaal90@gmail.com

Abstract

Education and training in Iran are based on historical periods and on the ruling governments in different regions of Iran, and these governments are based on various factors such as the political position of the rulers, the ruling religion, and even the status of neighboring countries, etc. Education and its goals have changed. The development of tools by early humans can be seen as the foundation of education and training in general. Still, its history in Iran can traditionally be seen before the rule of the Medes, which entered a new stage with the establishment of the Dar al-Funun school and a system of Official education in Iran—in each historical period in Iran, based on various factors such as the religion ruling the society, both the curriculum and the goals of education change. Currently, art courses that include painting, calligraphy, and other forms of art have not been excluded from this. The type of article in this article is qualitative and historical-comparative. The method of data collection, by reviewing documents, articles, and research, intends to give an overview of education in historical periods, and its main goal is to analyze the goals of art in education in these historical periods.

Keywords: education, historical periods of Iran, art education, art goals.

مقدمه

شناخت پیشینه تاریخی تعلیم و تربیت در ایران، در واقع آشنایی با پایه‌های تداوم تمدن در ایران باستان تاکنون است. پژوهش در امر تداوم تمدن‌ها این حقیقت را آشکار می‌سازد که اگر تمدنی بر مبنای اصول پایه‌ریزی شده باشد که سطحی و زودگذر نباشد و دارای اصالت و ویژگی‌های برجسته‌ای باشد، آن‌گاه بنای آن تمدن بر پایه‌های محکمی استوار خواهد شد و تداوم آن همیشگی خواهد بود. توجه به تعلیم و تربیت در ایران باستان مشخص می‌کند که اگر اساس و پایه‌های ناستوار و غیر اصیل بود، در عصر خود نیز عملی موفق نبود و تمدن امروزی نیز سهمی از آن نمی‌برد (فروغ و شاهرودی، ۱۳۸۲: ۱۰-۱۲).

در تعریف آموزش و پرورش، نه تنها بین افراد عادی جامعه، حتی بین بزرگان، فیلسوفان و صاحب‌نظران علم هم اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. که هر یک از بزرگان تعلیم، بر اساس تفکرات و معلومات خود، تعریفی ارائه داده‌اند. با این همه نظریات گوناگون، تا حالا تعریف کلی و جامع از آموزش و پرورش به دست نیامده است. مفاهیمی مانند کسب علم و معرفت، تعلیم و تربیت، سواد آموزی، پرورش و... جزئی در آموزش و پرورش به حساب می‌آیند. آموزش و پرورش مربوط به افراد، زمان، مکان یا آموزش دروس یا مدرسه نیست، بلکه این مفهوم برای همه است (علاقه بند، ۱۳۸۰: ۴۷).

آموزش و پرورش در ایران را بنا به نظریات متفاوت به بخش‌های متفاوتی می‌توان تقسیم کرد، اما به طور مجزا می‌توان به دو دوره کلی با مشخصات، اهداف و... متفاوت تقسیم نمود:

۱. دوره قبل از اسلام که خود به دوره‌های محدودتر قبل از مادها، دوره مادها، دوره هخامنشیان، دوره سلوکیان، و دوره اشکانیان و دوره ساسانیان تقسیم می‌شود.

۲. آموزش و پرورش در دوره اسلامی که با محوریت کلی اسلام و در ادوار تاریخی متفاوت با مقتضیات زمانی و مکانی تغییرات متفاوتی دارد.

اطلاعات ما از تعلیم و تربیت در مورد قبل از مادها و حتی مادها محدود به موارد و اطلاعات ثبت شده در دوره هخامنشیان می‌باشد. در دوران هخامنشیان، آموزش بیشتر جنبه مذهبی و حکومتی داشت و به سه نوع تقسیم می‌شد. نخستین سازمان آموزشی خانواده بود. والدین هر طفل مسئولیت داشتند فرزندان خود را بر اساس موازین دین زرتشت تربیت کنند. پس از آن، آموزش در آتشکده‌ها بود که به تدریج گسترش یافت و در کنار این

آتشکده‌ها، فرهنگستان‌هایی هم به وجود آمد. علاوه بر این، دو نوع آموزش که ویژه همگان بود، سازمان‌های تربیتی و آموزشگاه‌های درباری بودند که در قلب کاخ‌ها قرار داشتند و ویژه شاهزادگان و بزرگان بود. مسئولیت عمده این آموزشگاه‌ها در پرورش مدیران، برای اداره مملکت و تربیت شاهزادگان برای به دست گرفتن حکومت خلاصه می‌شد و از آموزش علوم و فنون مختلف خبری نبود.

در زمان ساسانیان، سازمان‌های آموزشی گسترش یافت. آنان علوم دنیای متمدن آن زمان چون هندو و یونان را به قلمرو حکومت خود راه دادند تا اینکه دانشگاه بزرگی مانند گندی شاپور (جندی شاپور) در قرن سوم میلادی توسط اردشیر تاسیس شد که در آن علوم تجربی و ادبیات مورد آموزش قرار می‌گرفت. در زمان انوشیروان، این دانشگاه توسعه یافته و بیمارستانی برای تدریس علم طب به وجود آمد. این دانشگاه تا قرن سوم هجری دایر بود. با همه این‌ها، نباید فراموش کرد که در دوران قبل از اسلام به ویژه در زمان ساسانیان تعلیم و تربیت و آموزش ویژه طبقه اشراف و مرفه بود و برای همگان امکان دسترسی به آن وجود نداشته است.

پس از اسلام و به خصوص پس از سقوط بنی‌امیه به دست ایرانیان و روی کار آمدن عباسیان، راه برای نفوذ فرهنگ ایرانی در دل فرهنگ اسلامی فراهم شد و مراکز علمی ایران در اواسط قرن دوم هجری اهمیت خود را باز یافتند. از آغاز قرن چهارم و در طول قرن پنجم تحولاتی در تشکیلات آموزش و پرورش ایران به وجود آمد و مساجد از شکل ساده خود خارج و در آن‌ها حوزه‌های علمیه و اتاق‌هایی برای سکونت طلبه‌ها به وجود آمد که از همه منظم‌تر مدارس بود با نام نظامیه که توسط نظام‌الملک توسی در سراسر کشور پهناور ایران با برنامه‌ای خاص و واحد اداره می‌شد، اما از عصر قاجاریه، نظام آموزش و پرورش ایران دچار تحولات اساسی شد و به علت مبادلات سیاسی ایران با کشورهای اروپایی مکتب‌خانه‌ها و مدارس سنتی جای خود را به مدارس نوین دادند که همه وارداتی و اروپایی بودند؛ با افتتاح دارالفنون در سال ۱۲۲۸ ش توسط امیرکبیر تحولی بزرگ در ساختار آموزش و پرورش به وجود آمد. طبق دستور ناصرالدین شاه، معلمان دارالفنون موظف بودند در رشته مربوط به خود کتابی بنویسند و یا یک کتاب خارجی را به فارسی ترجمه کنند.

ایران تحولات بنیادین بسیاری در تمامی نهادهای اجتماعی، از جمله نهادهای فرهنگی، به وقوع پیوست. در نیمه نخست دهه ۱۳۶۰، شوراهایی هم چون «شورای عالی آموزش و

پرورش» و «شورای مشترک برنامه‌ریزی آموزش» مأمور انجام تغییر بنیادی در نظام آموزش و پرورش شدند. «شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش» نیز یکی از همین شوراهای بود که پس از فراز و نشیب‌هایی چند، بالاخره در سال ۱۳۶۴ بر اساس پنجاه و نهمین مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شد تا اولین گام اساسی در جهت تدوین نظامی منسجم در آموزش و پرورش ایران برداشته شود (شعبانی و محمدی، ۱۳۸۷). با تغییر هر حکومت، اهداف کلی آموزش هم تغییر کرده و با این تغییرات رشته‌های تحصیلی، مواد درسی و اهداف کلی دروس هم تغییر کرده‌اند.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی و تاریخی - مقایسه‌ای است. روش گردآوری داده‌ها با بررسی اسناد، مقالات و پژوهش‌های مرتبط با موضوع انجام گرفته است. بیشتر مولفه‌های ادوار تاریخی در این مقاله مد نظر بوده و این مقاله بر مبنای اصلی سیر تاریخی آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) است.

ادبیات تحقیق

در مورد سیر تحول آموزش و پرورش و تعلیم تربیت در ایران، مقالات و کتب فراوانی تدوین گشته؛ حتی این عنوان یکی از عناوین و سرفصل‌های وزارت آموزش عالی در دوره کارشناسی رشته‌های علوم تربیتی با دو واحد درسی است. در مورد اهداف آموزش و پرورش و هنر در آموزش و پرورش هم مقالات بسیاری به چاپ رسیده است: جعفرپور و همکاران (۱۳۹۵)، حاجی میرآقا و رنجبری (۱۳۹۵)، غیاثی و شیروانی (۱۳۹۴)، فروغ و شاهرودی (۱۳۸۲-۱۳۸۴)، کیایی جمالی و همکاران (۱۳۹۷)، یاسمی (۱۳۰۴)، عبدالهی (۱۳۷۹)، جهانیان (۱۳۹۱) و اوقانی همدانی و همکاران (۱۳۹۶).

آموزش و پرورش قبل از اسلام

آریایی‌های آن روز که در ایران استقرار یافتند، خود دارای تمدن و خط نبودند و این مبادی و اصول را از رعایا و زیردستان مغلوب خود آموختند و این همان زیردستان مردم قدیم بوده‌اند که بعدها از آنان به دیو تعبیر شده است و یا اسرای جنگی از نژادهای همسایه و اتباع

ملل مجاور که مغلوب ایران می‌شدند. آنچه از منابع صحیح و قراین روشن ثابت و شواهد به دست می‌آید، آن است که ایرانیان (مادها) در طول آن مدت که یوغ بندگی و رعیتی ملل مقتدر آشور را به گردن داشتند، با خط آشوری که خط میخی است آشنا شدند و بعدها که از قید ذلت آزاد شدند و دولت مستقلی از خود برقرار ساختند، خط میخی را تکمیل کردند و می‌بینیم که در بدو تشکیل دولت هخامنشی این خط مانند خط میخی مورد استعمال پادشاهان بزرگی چون کوروش، داریوش و خشایارشا قرار گرفته است (محمد الماسی، ۱۳۸۶: ۸۱-۸۵). راجع به معارف مادها اطلاع کاملی در دست نداریم، ولی چنان که از کتاب استر و هرودت برمی‌آید، در میان ایشان، سواد خواندن نوشتن وجود داشته و همین‌طور سلاطین ماد دفاتر شاهی یا سالنامه‌ها داشتند که وقایع و گزارش‌های کشورهای آن‌ها ثبت می‌شد. در شرح تربیت مادها، باید به این نکته توجه داشت که اگر چه ایشان بر آشوری‌ها غلبه کردند تمدن ایشان را تا حدی اخذ نمودند؛ همچنان که هر ملت غالب از ملت متمدن مغلوب می‌نماید، ولی این امر در تغییر دادن رنگ و اساس تربیت بومی ایشان تأثیری ننموده است. اخلاق و صفات سجایای قومی و نژادی مادها با آشوری‌ها اختلافات کلی داشته است. در این صورت، این تأثیر تنها در زمینه صنایع و هنرها بوده است (بیژن، ۱۳۱۵: ۲۸-۳۳).

آموزش در ایران دوره هخامنشی به سه بخش تقسیم می‌شد: اول، تربیت اجتماعی، دوم، تربیت شخصی، سوم، تربیت شغلی و حرفه‌ای. هدف اول، برای این بود که روح خودکامی و خودخواهی خردسالان به همگامی و همکاری با سایر اعضای ایرانی مبدل شود و کودکان با حقوق خود و حقوق دیگران آشنا شوند و به آن‌ها احترام بگذارند، آداب و آیین ملی را بشناسند و افتخارات قومی و نژادی را گرامی بدارند. چنانچه از بعضی مدارک استنباط می‌شود، ایرانیان دوره هخامنشی در هدف دوم، در ضمن پرورش کودکان و نوجوانان، رعایت ویژگی‌های فرد را نیز کرده‌اند و نه تنها به پرورش این ویژگی‌ها پرداخته‌اند، بلکه علاوه بر آموزش رسمی و عمومی چیزهایی نیز می‌آموختند که اوقات بیکاری کودکان و نوجوانان را پر کند. منظور از هدف لشکری و کشوری آماده کردن و نوع و سبکی که به کار می‌بردند برای اثبات اجتماعی و بهتر کردن اوضاع بوده است. برای تربیت طبقات پایین از طرف دولت اقدامی نشده و صنعت و پیشینه هر صنفی از طرف پدر به پسر و استاد به شاگرد آموخته می‌شد. سرپرستی و تربیت روحانیان نیز با خود آن‌ها بوده است (جهانیان، ۱۳۶۸: ۴۶-۶۶). در هیچ یک از مدارک موجود، ذکری از میزان عمومیت تربیت رسمی موجود نیست. نظر به اینکه در دوره هخامنشی احتیاج

به جوانان کارآمد پارسی برای امور مختلف کشورداری داشته‌اند، ممکن است ورود به مدارس، آزاد بوده باشد.

در ایران باستان، هر کس برای کاری معین تربیت می‌شد و آموزش‌های لازم را در آن زمینه فرامی‌گرفت که این امر به ایجاد تخصص‌ها و پیدایش متخصص کمک می‌کرده است و نیاکان همین رویه آموزش را تا آخر دوره ساسانیان همواره رعایت کرده‌اند. هخامنشیان، در روش تدریس، به جنبه‌های علمی آموزش توجه زیادی داشتند و در موقع یاد دادن درس، هرگاه لازم می‌شد، معلم می‌توانست شاگرد را تنبیه کند، اما سعی می‌شد که تنبیه متناسب با خطایی باشد که از شاگرد سر زده است و شاگرد نیز باید معترف به گناه خود باشد و علت تنبیه خود را بداند که بار دیگر مرتکب آن نشود. تنبیه‌ها نیز جنبه آموزشی داشته است و حتی المقذور از تنبیه بدنی خودداری می‌کرده‌اند (نخستین، ۱۳۷۹: ۷۸). سلوکیان کوشیدند فرهنگ و تمدن یونانی را در ایران رواج دهند. زبان یونانی را زبان رسمی قرار دادند و طبقات ممتاز، زبان یونانی را آموختند. با وجود این، فرهنگ یونان در توده مردم تأثیر نکرد و ایرانیان آداب و سنن ملی خود را حفظ کردند و فرهنگ یونانی را با تمدن ملی درآمیختند و به نسل‌های بعد منقل ساختند. رومی‌ها به خاطر تجارت ابریشم و ادویه هندی از راه ایران، به تسلط بر این کشور علاقه‌مند بودند. این راه حتی تا قرن سیزدهم قمری در سیاست دولت‌های اروپایی نسبت به ایران اهمیت داشت (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۲). رفته رفته با سلطه مقدونیان، در دوران‌های بعدی با رکود تعلیم و تربیت به شیوه‌های سنتی و ویران شدن آتشکده‌ها، از تعلیم موبدان جلوگیری شد، اما این بدان معنا نیست که عامل دین به عنوان یکی از عوامل تشکیل نظام طبقاتی ایران و موثر در تعلیم و تربیت به یکباره رنگ باخت چه که در دوره‌های بعدی نیز این عامل و روحانیون از اعتبار و نفوذ بالایی برخوردار بودند. چنان‌که ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن چنین می‌نویسد: «در کنار بیشتر معابد، مدرسه‌ها بود که کاهنان در آغاز به پسران و دختران خط نویسی و حساب می‌آموختند و اصول وطن‌پرستی در آن‌ها رواج داشته است. از آن دوران، منابعی به دست آمده که در آن جدول ضرب و تقسیم و جذر و مکعب و مسائلی از هندسه علمی دیده می‌شود (دورانت، ۱۳۶۵: ۱۹۳).

از تعلیم و تربیت دوران پارت‌ها اطلاع زیادی در دست نیست، ولی زبان پارت‌ها، پهلوی اشکانی خوانده می‌شد که اندک تفاوتی با پهلوی ساسانی داشت. در این دوره، خط میخی معمول بود و تعلیم تربیت مانند دوران هخامنشی محدود به خانواده اعیان و اشراف بود و به

وسيله روحانيون انجام مي‌گردد. پارتیان برای نوشتن از کاغذ پاپيروس و پوست آهو استفاده مي‌کردند (مزارعی، ۱۳۴۸).

در این دوره، روحانيون زرتشتی نه تنها وظیفه آموزش دینی کودکان را به عهده داشتند، بلکه وظیفه آن‌ها این بود که کودکان را برای حرفه و فن و دانش نیز بیارایند. در آغاز این حکومت، توجه چندانی به دین زرتشت نمی‌شد و این به دلیل نفوذ عناصر یونانی در فرهنگ ایرانی بود، اما در پایان حکومت اشکانیان دین زرتشت دوباره رونق گرفت. دین رسمی این دوره مهرپرستی بود (ضمیری، ۱۳۸۲). اشکانیان بر روی پوست آهو می‌نگاشتند؛ از جمله سه نوشته مربوط به این دوران در اورامان کردستان کشف شده است که هر سه بر پوست آهو نگاشته یافته است و دو برگ آن به خط یونانی و سومی به زبان پهلوی و خط آرامی می‌باشد؛ البته اشکانیان از کتان و پاپيروس نیز جهت نگارش استفاده می‌کردند (سلطان زاده، ۱۳۸۴). پارتیان به سبب ایرانی بودن و گرایش داشتن به سنت‌های کهن کوشش داشتند تا نهادهای آموزش و پرورش را به سبک پیشین زنده نمایند؛ به گونه‌ای که در نیمه دوم حکومت اشکانی آتشکده‌ها رونق بسیار یافتند و آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت توسط مغان استحکام نسبی یافت و حتی برای گروه‌های اشراف و خاندان برگزیده آموزشگاه‌هایی دایر گردید (درانی، ۱۳۷۸). اشکانیان به جوانان خود سواری و تیراندازی و شیوه‌های مختلف جنگ را آموختند و به طور کلی، می‌توان ادعان داشت تربیت آن‌ها متناسب با احتیاجات ملی بود. البته اشکانیان خواندن و نوشتن نیز می‌آموختند، لیکن این امر مختص طبقات اشراف و ممتاز جامعه بودند؛ آن گونه که از تواریخ برمی‌آید، اشکانیان را برنامه سوادآموزی و درسی نوباوگان طبقات ممتاز شامل موارد زیر بود: دینی، خواندن و نوشتن، حساب علم اشیاء و دروسی علمی به سان کشاورزی و البته لازم است ذکر گردد که اشکانیان نیز مانند هخامنشیان در روش تدریس به جنبه‌های علمی آموزشی توجه داشتند و حتی به هنگام معلم شاگرد را تنبیه می‌نمود (وکیلیان، ۱۳۷۸).

در تعلیم و تربیت دوره ساسانی، دو طریق معمول بود: اول، اینکه حدود برنامه و مدت تحصیل تعیین می‌شد و اولیاء در پرورش کودکان و انتخاب معلم و دستور تحصیل و روش آموزش آزاد بودند و دوم، اینکه دولت در تمام عوامل تربیت دخالت داشت و با هدف مشخص، عقاید خاصی را به کودکان القاء می‌کرد. در این روش، سعی می‌شد همه طبق عقیده و سلیقه دولت پرورش یابند عقیده‌ای که به تمام کودکان تلقین می‌شد، این بود که شاه به

خواست خدا و به موهبت الهی بر تخت نشسته و نماینده او روی زمین است و بر حسب اراده او کارهای کشور اداره می‌شود. مبادلات فرهنگی در دوران باستان، معمولاً در جریان رفت و آمدهای جهانگردان و بازرگانان به کشورهای مختلف و یا برخورد ملت‌ها در مواقع جنگ صورت می‌گرفت. اردشیر بابکان تحت تاثیر فرهنگ هندی و یونانی، دستور داد تا کتب یونانی و هندی را به پارسی برگردانند. این اقدامات زیر بنای اصلی راه اندازی یک موسسه عالی به نام «گندی شاپور» بود که بعدها پادشاهان ساسانی هر یک به پیروزی از اسلاف خود در تکمیل و تجهیز آن گام برداشتند. در این دانشگاه، اساتید به طب بیشتر توجه داشتند تا فلسفه و ریاضیات. مهمترین رشته‌ها و علوم در ایران باستان پس از تعطیل شدن مدرسه فلسفه آتن در ۵۲۹ میلادی عبارت بودند از: دانش نظری (ادبیات، وقایع‌نگاری، اشعار و ادبیات پهلوی، ترجمه کتب، پندنامه بزرگمهر، کتب دینی، سیاسی، ادبی، حماسی، تربیتی، اخلاقی و...)، فلسفه، حقوق قضایی، ریاضی و نجوم، دانش کاربردی (مانند کشاورزی، آبیاری و کانال‌سازی، معماری و ساختمان‌سازی، پزشکی) (گلشنی فومنی، ۱۳۸۶: ۷۸-۸۳).

آموزش و پرورش بعد از اسلام

پس از ظهور نهضت اسلامی، یعنی از عهد پیشوایان اسلام و خلفای راشدین تا قرن دوم و سوم هجری، مهمترین مرکز تجمع و تعلیم و تربیت مسلمانان مسجد بود. در ایران نیز در غالب بلاد مهم، نظیر بخارا، نیشابور و بلخ و غیره، مساجد بزرگی وجود داشت که در آنجا مدرسان بزرگ به کار تعلیم و تربیت مشغول بودند. هریک از استادان در این مساجد حلقه‌هایی تشکیل می‌دادند و در آن‌ها به تعلیم و تربیت عمومی از قبیل حدیث و قرائت قرآن و علوم عربی و فقه مبادرت می‌شد. اهمیت این حلقه‌ها بسته به مقام استاد و ارزش موضوع درس بود؛ چنان‌که گاه بعضی حلقات بی‌اندازه وسعت می‌یافت و قسمت بزرگی از مدارس را شامل می‌گردید (راوندی، ۱۳۸۳: ۱۳-۲۰). پس از اینکه اعراب به دستور عمر به ایران حمله کردند و در تاریخ ۲۱ ق در جنگ نهاوند - که فتح الفتوح نام گرفته است - ایران را فتح کردند، کشور ایران جزء امپراطور اسلام شد. از آن پس تا ۲۵۰ ق دوره فترت نامیده شده است که در این فاصله امویان و عباسیان بر ایران حکمرانی داشته‌اند.

از آغاز سلطه اعراب بر ایران، دو نوع آموزش و پرورش به طور همزمان در ایران وجود داشته است. یکی ویژه کسانی که در دین زرتشت باقی مانده بودند. این عده زبان پهلوی و اصول

دیانت را از طریق اوستا و زند می‌آموختند و طبق روشی که در دوران ساسانیان معمول بود، تربیت می‌شدند. نوع دوم، به مسلمانان اختصاص داشت که با آموزش عربی همراه بود. در این دوره، آموزش و پرورش جنبه طبقاتی داشت و توده مردم از آن بر خوردار نبودند و تعلیمات دینی به صورت شفاهی برای آنان بیان می‌شد (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۲). پس از رشد نهضت اسلامی، حکام و فرمان‌روایان عرب به زودی دریافتند که برای اداره مملکت متمدن تابع خود به اشخاص مطلع و بصیری نیازمندند که به اصول مملکت داری و راه و رسم سیاست آشنا باشند. برای تربیت این قبیل اشخاص، ناچار به خبرگان و مطلعین ایرانی رجوع کردند و مدارس و مکاتبی تحت نظر ایشان به وجود آوردند. از قرن دوم هجری، مخصوصاً پس از استقرار خلافت عباسیان و نفوذ عنصر ایرانی در فعالیت‌های سیاسی و امور مملکت داری، وضع مدارس و محافل علمی بهتر شد (راوندی، ۱۳۸۳: ۱۳-۲۰).

در این دوره، آموزش زبان عربی توسعه یافت و با افزایش شمار اسلام‌آوردگان، خواندن قرآن و متون عربی ضرورت بیشتری پیدا کرد. با وجود این، آموختن زبان و ادبیات پهلوی همچنان رایج بود. زبان عربی که تا دوره اموی فقط زبان مذهبی و رسمی بود، در این دوره به زبان علمی و ادبی نیز مبدل گشت و از آن پس کتاب‌ها به زبان عربی نگاشته می‌شدند در این دوره دانشمندان ایرانی نتیجه تحقیقات و اندیشه‌های خود را به عربی نوشتند. سرودن شعر فارسی در این دوره آغاز و حنطله بادغیسی نخستین شعر فارسی را سرود (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۲). یعقوب لیث بیانگذار سلسله صفاری، تنها به استقلال و آزادی ایران علاقه‌مند نبود، بلکه او به فراست دریافته بود که اگر زبان عربی در محیط اجتماعی و فرهنگی ایران بیش از حد لزوم نفوذ کند و جای زبان فارسی را بگیرد، دستاویز و وسیله مناسبی برای مداخله اجانب در ایران خواهد بود. به همین مناسبت، عملاً در راه استقلال ادبی ایران تلاش کرد (راوندی، ۱۳۸۳: ۴۵). در این فاصله، دانشمندانی چون ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ ق)، ابوعلی مسکویه رازی و کیکاوس ابن اسکندر ملقب به عنصرالمعالی (۴۶۲ ق) پدیدار شدند که نظرات و اندیشه‌های ارزشمندی درباره آموزش و پرورش عرضه کردند (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۲-۳۵). اکثر امرای سامانی مانند طاهریان کمابیش به سعادت مردم علاقه‌مند بودند، با پیروان ادیان و مذاهب مختلف در ماورالنهر و خراسان با گذشت، تسامح و صلح جویی به سر می‌بردند، در راه تعلیم و تربیت طبقات اجتماعی سد و مانعی ایجاد نمی‌کردند؛ در کتابخانه آنان مخصوصاً آنان نوح بن منصور (متوفی ۳۸۷) به روی مردم باز بود (همان: ۴۸). غیر از مساجد که قرن‌ها مرکز تعلیم و تربیت

مسلمانان بود، از قرن چهارم به بعد ایرانیان دانش‌ها و علوم معمولهٔ عصر خویش، به تأسیس مدارس جدیدی مبادرت کردند؛ مهمترین مدارس آن ایام، در نیشابور، طابران از اعمال طوس و اصفهان و ری بود و مورخان و سیاحان، جسته جسته از وجود این مدارس و محافل علمی و کتابخانه‌ها مطالبی نوشته‌اند؛ در این مدارس، طلاب و دانشجویان برای فراگرفتن علوم دینی و حدیث و تذکیر و وعظ و خطابه جمع می‌شدند. در عهد سلاجقه، قلمرو فرمانروایی این سلسله تا به حدود عهد ساسانیان رسید و چون در این دوره نیز زبان فارسی زبان رسمی مملکت و دیوان‌ها و سازمانهای کشور پهناور ایران بود، وسعت حوزه فرمانروایی سلجوقیان موجب مزید انتشار زبان فارسی گردید و در این دوره بود که زبان فارسی در آسیای صغیر انتشار یافت و سلاطین و وزارای این سلسله به پیروی از روش سامانیان به تأسیس مدارس و بنای مساجد و خانقاه‌ها اهتمام کردند و مدارس نظامیه در کلیه شهرهای مهم ایران در عهد آل ارسلان و ملکشاه سلجوقی با ارشاد و رهبری وزیر دانش دوستی چون نظام الملک، ایجاد و توسعه یافت و بعضی از امرا و رجال این سلسله مانند ملکشاه و سنجر از تشویق و بزرگداشت شعرا و فضایی عصر فروگذار نمی‌کردند و نیز بعضی از پادشاهان سلسله سلاجقه روم مخصوصاً از دوره کیخسرو اول به بعد توجه مخصوصی به تربیت و تشویق اهل فضل و هنر نشان می‌دادند (رواندی، ۱۳۸۳: ۵۸-۵۹). از قرن پنجم هجری که دوران استقرار حکومت سلاجقه است، نظر به دوام حکومت‌ها، فکر تأسیس مدارس برای تربیت مدیران و حکمرانان کشوری در بین زمانداران قوت گرفت و در سال ۴۵۷، وزیر معروف و مقتدر ایران، نظام الملک، مدرسه نظامیه بغداد را پایه‌گذاری کرد و در سال ۴۵۹ بنای آن پایان یافت. ابن جبیر اندلسی که در ۵۸۰ به بغداد آمده، راجع به مدارس بغداد می‌گوید: «بغداد را نزدیک ۳۰ مدرسه است ... این مدارس را اوقاف عظیم و اموال محبوس است و به فقهایی که در آن‌ها تدریس می‌کنند، رتبه داده می‌شود و از همین اوقات طلایی را که در آن ساکنند، ماهانه می‌دهند». ابن بطوطه، سیاح قرن هشتم هجری، که در سال ۷۲۷ این مدرسه را دیده، از اهمیت و ارزش علمی آن سخن می‌گوید و نیز از مسجد دمشق و حلقاتی که از طلاب رشته‌های مختلف علوم در آن تشکیل می‌شد، گفت‌وگو می‌کند و می‌نویسد: «محدثین بر روی کرسی‌های بلند کتاب‌های حدیث را می‌خوانند و قاریان با آواز خوش هر بام و شام به قرائت قرآن می‌پرداختند؛ جمعی از معلمین قرآن هم به ستونی از ستون‌های مسجد تکیه زده، کودکان را قرآن می‌آموزند، ولی برای حفظ حرمت قرآن، آیه‌ها را بر لوح نمی‌نویسند و قرائت را از راه تلقین یاد می‌دهند، معلم

خط، کودکان را با نوشتن اشعار و غیره تعلیم می‌دهد؛ کودک پس از فراگرفتن خواندن به کار نوشتن می‌پردازد». ذهبی معتقد است که نظام الملک در سال ۴۵۶ نخستین کسی است که مدارس جدید را بنیان نهاد. غیر از بغداد، در نیشابور، هرات، اصفهان، مرو، آمل، موصل و دیگر بلاد دانشکده‌هایی به وجود آورده است، ولی بعضی از مورخین برخلاف او معتقدند که قبل از عهد نظام الملک، مدرسه بیهقیه و مدرسه سعدیه در نیشابور به کار تعلیم و تربیت مشغول بودند (امینی، ۱۳۷۹: ۳۲). با غلبه مغول، مرکز فرهنگ اسلامی از میان رفت، زبان عربی به زبان دین محدود شد. کتاب‌های نفیس و قرن‌ها تجارب علمی دانشمندان نابود گشتند. هزاران دانشمند، مدرس، ادیب، مجتهد و نویسنده کشته شدند. مکاتب، مساجد، مدارس و کتابخانه‌ها ویران گشتند. شیوه بیان مطالب و نوشتن فارسی به ابهام، تکلف و تعقید گرایید و مغلق‌نویسی رواج یافت. همچنین، در این دوره، زبان ترکی در آذربایجان و شمال غرب ایران متداول شد؛ رابطه ایران و چین گسترش پیدا کرد که در تبادل تجارت از راه ابریشم و تعامل فرهنگ تأثیر داشت. در این دوره، سیاحانی چون مارکوپولو به آسیا آمدند و در سفرنامه‌های خود، اروپاییان را به برقراری رابطه با آسیا ترغیب کردند (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۰-۳۵). با کمال تأسف این فکر و اندیشه مترقی، یعنی تعلیمات عمومی و رعایت وضع کشاورزان بعد از عبدالله طاهر، حتی در عصر سامانیان، غزنویان و سلجوقیان که درخشانترین، دوران رشد و تمدن ایرانی و اسلامی است دنبال نگردید. جنگ‌های مداوم امرا و فئودال‌های بزرگ با یکدیگر، بیم و وحشت فراوان سلاطین و دیگر طبقات ممتاز جامعه از بیداری و بهروزی طبقات پایین و متوسط جامعه و از همه بدتر، جهل و فقر و بی‌خبری اکثریت قریب به اتفاق مردم، از حقوق و وظایف و اختیارات انسانی خود، سبب گردید که فکر بدیع و بی‌سابقه عبدالله طاهر (نخستین طرفدار تعلیمات عمومی) در یازده قرن پیش، به صورت سنت و وظیفه‌ای ملی و همگانی درنیایند و نبوغ و شایستگی میلیون‌ها کودک ایرانی، در سایه تعلیم و تربیت شکفته و باور نگردد (راوندی، ۱۳۸۳: ۵۰). با تشکیل سلسله صفوی، ایجاد وحدت تاریخی بر مبنای تشیع دوازده امامی، موجب دگرگونی نهادهای آموزش در درون جامعه گردید و بخش گسترده‌ای از جامعه خود را از اجتماع بنیادی اسلامی مبتنی بر تسنن جدا کرد و گاه ضدیت با آنان در محتوای آموزشی پدید آمد. این امر در شرق کشور (ماوراءالنهر) دولت شیبانی (ازبکان و گاه ترکمنان) و در غرب دولت عثمانی را در منازعه با ایران قرار می‌داد و در عمل نه تنها ایران جدید را از تحولات علمی و فرهنگی اروپا دور می‌ساخت، بلکه در همجواری با روسیه، گویی حصار دیگری پدید می‌آورد

و کشور را به طور کامل در انزوای ناخواسته قرار می‌داد (تکمیل همایون، ۱۳۶۸: ۳۰۷). روی کار آمدن صفویان آثار فوق العاده‌ای در فرهنگ دینی و نفوذهای گسترده‌ای در زمینه آموزش به وجود آمد. تعلیم و تربیت و آموزش‌های دینی زمینه را برای گسترش آموزش مذهبی فراهم آورد، یاد دادن و یاد گرفتن صرفاً برای قرب پروردگار بود. هدف از تربیت، این بود که کودکان را معتقد به تشیع علاقمند به ائمه معصومین علیهم‌السلام بار آورند. در این دوره‌ها، چون ساختار قدرت مردسالارانه و پدرشاهی است، تعلیم و تربیت دختران چندان مورد توجه نبود و به دلیل پایبندی‌های خاص عقیدتی، مذهبی، اجتماعی که دست کم تا سده پیش مانعی کاملاً جدی در امر تربیت بانوان به شمار می‌آمد. حتی امروزه نیز رگه‌های از آن دیده می‌شود، از جمله عواملی که اسباب جلوگیری از به مدرسه رفتن دختران و فرا گرفتن دانش توسط آنان را با مشکل مواجه می‌کرد. آنچه روشن است در ایران عصر صفوی و تیموری نیز آموزش و پرورش دختران چندان مورد توجه نبوده است (زمانی، ۱۳۹۵). نهاد آموزش که همواره در حال تطور و تحول قرار داشت، در پایان دوره صفوی به ویژه پس از سقوط اصفهان همانند دیگر نهادهای جامعه در ناسامانی قرار گرفت و مدت هفتاد سال دوران آشوب و هرج و مرج را پشت سر نهاد و با اینکه همواره رمقی در آن باقی بود و کوشش‌هایی به عمل آمد که شاید حرکتی فرهنگی در جامعه به شیوه پویای گذشته به وجود آید، اما میسر نشد (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۷).

ابتدای ظهور نادر تا پس از ۱۲ سال حکوم او همواره جنگ و ستیز و ویرانی در قسمت اعظم سرزمین در جریان بود. نبردهای متعدد با عثمانیان در شمال، ازبکان در شرق روسیه، ویرانی و آوارگی‌های بسیاری را به دنبال داشت. در این دوره، علما و روحانیون به سرزمین هند و عتبات عالیات مهاجرت کردند و بسیاری از مدارس ویران و محصلان یا ترک دانش کردند یا به خدمت نظام پیوستند. در دوره جانشینان نادر نیز اختلافات و درگیری‌های داخلی، امید برای رشد فرهنگی و ادبی در این دوره را به ناامیدی تبدیل کرد (صدیق، ۱۳۳۶: ۱۲۵). در دوره زندیه، بسیاری از خصایص سنت آموزش نهاد دینی دوره صفویه تداوم یافت. با این همه، مورخین دوره زندیه به رخدادهای سیاسی - نظامی توجه ویژه داشتند (دهقانی، ۱۳۹۷: ۱). از عواملی که نقش تاریخی مهمی در توسعه آموزش در دوره زندیه داشت، تاثیر فرهنگی زبان‌های فارسی و عربی بود. زبان‌های مذکور همراه با گستره‌ای از علوم مختلف در آموزش اولیه مکتب خانهای، تدریس می‌شد؛ به طوری که «به شاگردان، پس از آموختن قرأت و کتابت، تعلیم و تفسیر قرآن و سپس مقدمات صرف، نحو و آموزش زبان عربی - که مبنای

شریعت بود - تدریس می‌شد. در دوره زندیه، عمومی‌ترین آموزشی که تمامی اشخاص در دوره زندگانی خود یاد می‌گرفتند، بر پایه تجربیات مختلف زندگی روزمره قرار داشت. بر این منوال، پیرامون فرهنگ عمومی دوره زندیه، می‌توان گفت که تحرک اجتماعی بالا - ناشی از جنگ‌های متعدد - و کوچ اجباری مردم - به ویژه بعد از فروپاشی دامنه‌دار حکومت صفویه - زمینه‌های نزول و هم سطح شدن فرهنگ آموزش عمومی مردم فراهم کرده بود. برای مثال، اولیویه در این خصوص معتقد است: «اغنیاء در تربیت تنزل کرده و فقرا در آگاهی ترقی کرده و متمولین از ظرافت و سهولت اخلاق کاسته و فقرا بر ادب و اطلاع خود افزودند. چون در این انقلاب‌ها، اغنیاء و رؤسا را از تملق فقرا و زیر دستان چاره و گریزی نبوده و فقرا را مراد و نزدیکی آن‌ها دست داده، سبب ترقی آن‌ها گردیده است. سرداری که از اردو و خیمه و منزل خود بیرون نتواند، در تربیت کمتر از سرباز باشد. یک نفر از افراد لشکری که متصل در حرکت و تردد از محلی به محلی و ملاقاتی به ملاقاتی هست، خاصه امید ترقی و رسیدن به درجات عالییه دارد، محققاً در همه جهت داناتر از سردار خود خواهد بود» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۴-۸۵). تا روزگار قاجار تعلیم و تربیت در مکتب‌خانه‌ها توسط روحانیون و با تاکید بر علوم دینی صورت گرفت. تعداد باسوادان و فرصت‌ها و امکانات آموزشی بسیار محدود بود و کتابخانه عمومی اساساً وجود نداشت؛ کتابخانه‌های خانگی نیز بسیار اندک و محدود به چند جلد قرآن و دیوان شعر بود و به غیر از کتابخانه چند امامزاده و قصر پادشاه، کتابخانه دیگری وجود نداشت (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۳۶-۱۹۴). هر چند ایرانیان از زمان صفویان با دانش‌های جدید اروپاییان و مهارت‌های فنی و نظامی آن‌ها آشنا شدند و پس از آن نیز به تناوب این ارتباط حفظ شد، ولی از آن زمان تا هنگام شکست ایران طی دو جنگ ۱۲۱۸-۱۲۲۸ ق و ۱۲۴۱-۱۴۳ ق با روسیه تزاری که منجر به جدا شدن بخش قابل ملاحظه‌ای از کشور شد، ضرورت فراگیری علوم و فنون جدید مورد توجه قرار نگرفته بود. در طول چند سده‌ای که ایرانیان درگیر نزاع‌های داخلی و مقابله با یورش‌های خارجی بودند، اروپاییان به لحاظ علمی و فنی در تمامی رشته‌ها به پیشرفت‌های شگرفی دست یافته بودند (آدمیت، ۱۳۶۱: ۵۹). در ده سال آخر حکومت ناصرالدین شاه، فکر ایجاد مدارس جدید و اندیشه تحول در شیوه آموزش الفبا که از پیش آغاز شده بود، مجال تازه‌تری یافت. روزنامه‌های حبل‌المتین، ثریا و اختر که در خارج از ایران منتشر می‌شدند، هر کدام به سهم خود در لزوم ایجاد مدارس به شیوه جدید و آموزش و پرورش مدرن و در انتقاد از وضع مدارس ایران مطالبی می‌نوشتند.

نظام رسمی آموزش و پرورش در ایران با تأسیس مدرسه دارالفنون آغاز شد. سنگ بنای این مدرسه با همت امیرکبیر در سال ۱۲۶۶ق در محل کنونی دبیرستان امیرکبیر واقع در خیابان ناصر خسرو تهران نهاده شد. دارالفنون در سال ۱۲۶۸ق گشایش یافت، اما هنگام افتتاح آن، امیرکبیر به کاشان تبعید شده بود. مدرسه مذکور با حضور ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری صدراعظم و وزیران و اهل فضل و معلمان ایرانی و اروپایی افتتاح شد و در هر رشته گروهی به تحصیل علوم جدید مشغول شدند. در این مدرسه، رشته‌های پیاده نظام، توپخانه، مهندسی، پزشکی، جراحی، داروسازی و معدن وجود داشت. در تمام رشته‌ها، زبان فرانسه، علوم طبیعی و ریاضی و تاریخ و جغرافیا تدریس می‌شد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۲). در طول تاریخ، این نخستین بار بود که دولت به طور مستقیم مدرسه تأسیس کرده و به طور رسمی اداره آن را برعهده گرفته بود. به همین دلیل، تاریخ گشایش دارالفنون مبدأ تحول جدید در آموزش و پرورش ایران است. از آنجا که معلمان دارالفنون از کشورهای اروپایی به خدمت گرفته شده بودند، با ورود آن‌ها فرهنگ جدید مغرب زمین به ایران وارد شد. تحصیل در این مدرسه رایگان بود. دانش آموزان که تعداد آن‌ها در بدو تأسیس صد نفر بود، لباس واحد می‌پوشیدند، در مدرسه تغذیه می‌شدند و کمک هزینه تحصیلی دریافت می‌کردند. مطالب درسی هم به صورت کتاب تألیف می‌شد و در چاپخانه مدرسه به چاپ می‌رسید (همان: ۵۷)، اما اولین فردی که دبستانی به وضع تازه در ایران تأسیس کرد، میرزا حسن رشدیه بود و همین علت او را پدر معارف می‌نامیدند و او خود را پیر معارف می‌خواند (ملک زاده، ۱۳۶۳: ۱۱۷). به گفته خود رشدیه، او با تأثیرپذیری از روزنامه اختر، به تأسیس دبستان به شیوه نوین و اصلاحاتی در نظام آموزشی دست زد (کسروی، ۱۳۶۹: ۴۱). اواخر دوره قاجاریه انتقادهای روشنفکران، پایه و اساس نهضت فراگیر مدرسه سازی را در ایران پدید آورد که آثار پایدار آن سیمای ساختار آموزشی ایران در دوره رضاشاه را رقم زد. در این نهضت جدید و فراگیر، مدارس با ویژگی‌ها و شاخصه‌های جدید تأسیس شد که مؤسسان آن می‌کوشیدند تا حد ممکن مشکلات مکتب خانه‌های قدیمی را نداشته باشد. از جمله ویژگی‌های نظام آموزشی جدید، محوریت یافتن کودکان در امر آموزش، پرهیز از تنبیه جسمی آن‌ها (صنعتی زاده کرمانی، ۱۳۴۶: ۶۸-۶۹)، تغییر محیط آموزشی از خانه شخصی ملای مکتب دار یا دکانی در بازار به محیطی بزرگ‌تر به طور احتمالی با حیاطی وسیع همراه با میز و صندلی و وسایل کمک آموزشی مانند نقشه، کره جغرافیایی و... بود (روزنامه تربیت، ۱۳۱۵: ۴۰۳-۴۴). فلسفه و برنامه‌ریزی در دوره

پهلوی در ادامه و امتداد برنامه‌های اصلاحی دوره پیشین - قاجاریه - قرار داشت و بسیاری از خواسته‌هایی که در آن دوره محقق نشده و معطل مانده بود، در دوره پهلوی اجرایی شد. اندیشه‌گران متجدد ایرانی دوره قاجاریه که تحت تاثیر جریان اصلاحی قرن نوزدهم میلادی اروپا تحت عنوان «پداگوژی یا تعلیم و تربیت تجربی» قرار داشتند، اصلاحات آموزشی را اصل و اساس ترقی کشور قلمداد می‌کردند. میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله قانون چهل و یکم دفتر تنظیمات یا کتابچه غیبی را «بر وضع تعلم ملی» اختصاص و ضمن مسئول شناختن وزارت علوم برای اجرای قانون خود از مدارس فنی خاصی چون مدارس نظامی، معادن، نقاشی و صنایع سخن گفت و ترتیب دروس، بودجه و تعداد هر یک از آنان در ایالات گوناگون را نیز معلوم ساخت (اصیل، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۵). آخوندزاده برای نخستین بار پیشنهاد اجباری و عمومی شدن آموزش کودکان ۹-۱۵ ساله را مطرح کرد و درخواست کرد که همپای گسترش مکاتب و مدارس در شهرها، روستائیان نیز از این موهبت بهره مند شوند و هیئتی از دانشوران نظارت بر بازنویسی متون گران‌بهای ادبی ایران به خط جدید برای استفاده عموم دانش‌آموزان را برعهده گیرند (آدمیت، ۱۳۴۹: ۸۰-۸۲). او نیز همپای میرزا ملکم خان که پیشرفت و ترقی اروپا را به کارخانه‌های انسانی غرب نسبت می‌دادند (اصیل، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۹). «سعادت کامله» ایران را نه در گرو گسترش راه آهن، بلکه در «انتشار علوم» می‌دانست (آخوندزاده، ۱۳۵۱: ۱۱۲). همچنان که طالبوف اصلاح «دستگاه تعلیم» را «مسئله مهمه» و «روح ترقی ملتی حصن حفظ حوزه» نام‌گذاری کرد (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷: ۱۲۸-۱۲۹). این رویکرد تا سال‌های مشروطه نیز در ایران ادامه یافت.

در سال ۱۳۲۸ ق (۱۲۸۶ ش)، مجلس شورای ملی قانون اداری «وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستطرفه» را تصویب کرد و رسیدگی به امور تمام مدارس و تعلیمات مملکت به این وزارتخانه سپرده شد (معین، ۱۳۶۴: ۱۳۵۴). نخستین سازمان قانونی وزارت معارف از وزیر معارف، شورای معارف، دایره وزارت، هیئت شورای معارف، مدیر کل معارف، اداره تعلیمات عمومی، دایره تحقیقات، دایره تفتیش، دایره محاسبات تشکیل شده بود. شورای عالی معارف (از سال ۱۳۱۷ شورای عالی فرهنگ) یکی از نهادهای رسمی تصمیم‌گیر و ناظر عرصه آموزش در دوره پهلوی بوده است؛ گرچه این نهاد در آغاز تأسیس خود در عصر مظفرالدین شاه قاجار، با درپیش گرفتن راهبرد هدایت و توسعه آموزش‌های نوین بدون مداخله دولت، از سوی بخشی از روشنفکران آن عصر فعالیت خود را آغاز کرد، ولی در ادامه مسیر مسائل و

مشکلات موجود آن را به سوی دولت و حکومت قاجار کشانید و به تدریج آن را به نهادی کاملاً وابسته و تحت سیطره دولت و حکومت قاجار کشانید. در دوره رضاشاه، این وضعیت تشدید و شورا به مثابه بازوی فرهنگی نوسازی و تمرکزگرایی حکومت تبدیل گردید، اما با رخداد تاریخی شهریور ۱۳۲۰ و حذف رضاشاه از ساختار قدرت، تحولاتی در جامعه پدیدار گردید که بر ترکیب اعضاء، مباحث و مصوبات شورا نیز تأثیر گذاشت. حاصل این تحولات، مصوبه‌هایی متفاوت و متناسب با فضای سیاسی و اجتماعی دهه ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ بوده است (راعی گلوچه و رحمانیان، ۱۳۹۶: ۵۹-۶۱). در آذر ماه ۱۳۴۱ طبق قانون مصوب، وزارت فرهنگ به دو وزارتخانه تبدیل شد: «وزارت آموزش و پرورش» که مسئولیت تعلیم و تربیت افراد را از دوره ابتدایی تا آموزش عالی برعهده گرفت و «وزارت فرهنگ و هنر و سازمان اوقاف» که اداره کلیه امور هنری، موزه‌ها، کتابخانه‌ها و غیره را عهده‌دار شد (مجموع قوانین، ۱۳۷۲) و در بهمن ۱۳۴۶ به موجب قانون مصوب، وزارت آموزش و پرورش به وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم و آموزش عالی تقسیم شد (صفوی، ۱۳۸۳: ۵۵). پس از استقرار حکومت جمهوری اسلامی ایران در ۲۷ بهمن سال ۱۳۵۸، لایحه‌ای راجع به تشکیل شورای عالی آموزش و پرورش مشتمل بر ۱۵ ماده و ۴ تبصره به تصویب شورای عالی انقلاب رسید و بار دیگر در تاریخ ۲۵ آذر سال ۱۳۶۵ با اصلاحاتی از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت (همان: ۵۷) و از آن تاریخ این شورا در حال فعالیت می‌باشد.

تحلیل اهداف آموزشی هنر در آموزش و پرورش

سرزمین ما، گذرگاه تاریخ و حوادث است و جلوه‌گاه هنری مختلف مردمانی صاحب کمال که هر چندگاه، گرفتار هجومی آزمندانه بوده‌اند و چپاولگران طماع، برای تصاحب ثروت‌ها و اندوخته‌هایشان، همواره سعی در تاراج و انواع مزاحمت‌های استعماری داشته‌اند؛ گاه با انبوه لشکریان مهاجم و گاه در پشت چهره حق به جانب و مزورانه یا با نقاب سیاح و سفیر و مشاور و مثال آن، در رویای دستیابی به هنر و فرهنگ و ساخته‌ها و کاشته‌های ما، آمده‌اند؛ گاه عطر دلاویز مشک و گلاب و ادویه و دیگر مواد خام این خاک «عنبر نسیم» بهانه هجوم است و گاهی هم، آفتاب تابان و آسمان آبی و گنبد‌های فیروزه‌ای رنگ، زمانی نقش و نگارهای افسونگر قالی‌ها و کاشی‌ها و طاق‌های بلند و سر به فلک کشیده، چشمان ناپاک آنان را به این سرزمین متوجه ساخته و زمانی دیگر، درخشش طاقه‌های الوان اطلسی و گلابتون و قنایوز و

دیباهای دستباف و هزاران صنعت دستی دیگر، بهانه تاخت و تاز بیگانه شده است. آری، این درس هنر، که حدیث شریف زندگی دیروز است، امروز هم می‌تواند صوراسرافیلی باشد برای قطع وابستگی‌های ناخواسته ما، زیرا آنچه از این صبح عالمتاب باقی است، می‌توان تکیه‌گاهی استوار و مطمئن برای ایستایی و خلاقیت و سرفرازی باشد. این مختصر می‌تواند زمینه‌ای باشد برای توجه جدی‌تر به مسئله آموزش هنر، چه در ابتدایی که پایگاه اصلی هر آموزشی است و چه در مقاطع آموزشی دیگر، به هر حال آنچه مسلم است جایگاه هنر و حاصل آن، در دیروز و امروز، در دنیای شتر و کاروان‌های قدیمی یا دنیای ارتباط و موشک و کامپیوتر، یکی است؛ زیرا که آموزش هنر، باروری و شکوفایی احساس و ذوق است و هر جامعه‌ای که آن را نادیده بگیرد، به طور یقین، گرفتار عواقب سوء آن می‌گردد. شواهد گوناگون، نشان می‌دهد که هنر و تربیت، موازی و هم‌جهت می‌باشند و راهی مطمئن و با ارزش برای انتقال مفاهیم پیچیده‌اند که نهایتاً تبدیل به پایه‌ای محکم برای خلاقیت و ابداعات و ابتکارات صنعتی نسل‌های آینده می‌شوند (هراتی، ۱۳۷۱: ۳۶۰-۳۶۹). هنر و شاخه‌های مختلف آن، از مهمترین عوامل در بیان مقاصد، افکار، عقاید و نیازهای درونی بشر محسوب می‌شود. اشتغال به فعالیت‌های هنری، می‌تواند علاوه بر پرورش حس زیبایی دوستی، نقش موثری در شخصیت، شناخت مشکلات و نابسامانی‌های روانی و درمانی وی داشته باشد. به خصوص این امر در کم کردن مشکلات روحی و روانی کودکان بسیار موثر است. هنر را می‌توان یکی از کارآمدترین ابزار تربیت انسان در جهان امروز به شمار آورد که نتایج و اثراتش در ابعاد گوناگون، به ویژه در زمینه بهداشت روانی، از مهمترین آن‌ها است. با توجه به این که هنر می‌تواند با در نظر گرفتن اساسی‌ترین مراحل و عمیق‌ترین ابعاد حیات، شخصیت مخاطبان را با تغییر و تحول بارز مواجه سازد. از این رو، علاوه بر نقش فردی، از تاثیر اجتماعی مهمی نیز برخوردار است. یک اثر هنری می‌تواند هدف‌های مشخصی را دربرگیرد. این هدف‌ها گاه به صورت جزئی و گاه در حدی کلی عمیق‌ترند تا آنجا که اساسی‌ترین و کلی‌ترین اهداف تعلیم و تربیت را می‌توان در آثار هنری جست و جو کرد (تقی‌زاده، ۱۳۹۵). هنر درسی است از حیث مضمون و دشواری، هم‌تراز با سایر علوم؛ لیکن چون نتیجه عینی و آشکاری مانند آموزش خواندن و نوشتن نداشته است، مورد سطحی‌نگری واقع شده و بی‌برنامه رها شده است. در واقع، بخشی از مشکلات نظری تربیت هنری در نظام آموزشی ما، متأثر از این تصویر است که قلمرو فرعی هنر، فاقد اهمیت لازم برای تنظیم و تدوین برنامه‌ریزی هدفمند است. نتیجه این دیدگاه، این است که معلمان

صرفاً بر اساس برداشت‌های شخصی و بدون عنایت به اهداف تربیت هنری، اقدامات جسته و گریخته‌ای انجام می‌دهند (مهر محمدی و امینی، ۱۳۸۰: ۲۲۶). یکی از مباحث اساسی که در جریان تبیین جایگاه هنر مطرح است، نقد مفهوم سواد سنتی و کوشش در جهت بازشناسی ابعاد و حدود ثغور آن، توسط محققان و نظریه‌پردازان به سیاست‌گذاران و مربیان امکان می‌دهد در چارچوب مقوله‌ای دیر آشنا و گفتمان «مأنوس و مألوف»، جایگاه هنر و تربیت هنری را از نو ادراک کنند و ضرورت توجه به آن را درونی سازند (مهر محمدی، ۱۳۸۳: ۱۳). با گریزی به روند برنامه آموزش هنر دوره ابتدایی، درمی‌یابیم با وجود راهنمای برنامه درسی به عنوان سندی مکتوب و چاپ کتب راهنمای معلم در سال‌های متمادی و فراز و فرودهای محتوایی در این کتب و همچنین به تأخیر افتادن توزیع آن در مدارس، همچنان پیکره برنامه از محتوا تهی می‌باشد. عنوان برنامه تربیت هنری است که برگرفته از همان آموزش هنر دیسیپلین محور است؛ چراکه ظاهراً مولفه‌های این رویکرد را دارد، ولی همان الگوبردای بنا به مواردی به صورت ناقص و ناهماهنگ با شرایط و امکانات موجود تدوین گردیده است. می‌توان عدم تربیت نیروی انسانی آموزش هنر، اجرای آموزش‌های محدود و جسته و گریخته در حال خدمت برای معلمان پایه ابتدایی که فاقد زمان و کیفیت مناسب می‌باشد، عدم توجه مسولین مناطق و مدیران مدارس نسبت به اهمیت برنامه و لزوم همکاری آنان در تمهید مقدمات و امکانات و عدم ارتباط منطقی بین اهداف با ساعات آموزش هنر (دو هفته ۳ ساعت) از جمله این موارد نام برد. البته نمی‌توان از تأثیر منفی فقدان متخصصان هنر در برنامه‌ریزی بی‌تفاوت گذشت و از جای خالی نگارخانه‌ها و موزه‌های مرتبط با آموزش هنر در دوره‌های مختلف تحصیلی یاد نکرد و برنامه به دلیل عدم امکان اجرا ناکام مانده است (اوقانی همدانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۱-۵۷).

نتیجه

اگر چه پیشینه آموزش و پرورش را می‌توان به تعلیم روش ساخت ابزار انسان ریخت اولیه دانست، اما مدارک قابل قبول ما از آموزش و پرورش از دوره قبل از مادهاست، تمدن‌هایی که خط داشتند و آموزش خط و طرز خواندن و نوشتن و حساب کردن به نوعی از اهداف اولیه و اصلی آموزش و پرورش است. در دوره مادها، ما با دو نوع متفاوت سیاسی و به طبع دو نوع آموزش، قبل و بعد از حکومت، مواجه هستیم. دوره هخامنشی ما سه طرز آموزش داریم: اول،

تربیت اجتماعی؛ دوم، تربیت شخصی؛ سوم، تربیت شغلی و حرفه‌ای. این روش تا حدودی تا دوره ساسانی ادامه دارد. در دوره بعد از اسلام، بستگی به موقعیت پادشاهان در منطقه و... آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت کودکان تغییر پیدا می‌کند. در این ادوار تاریخی، قسمتی از دروس را ما به نوعی هنر می‌شناسیم؛ مثل هنر خانه‌داری، نقاشی و... از اهداف کلی آموزش و پرورش می‌توان به نظریات بزرگانی مثل ابن سینا که آموزش و پرورش را در پنج چیز: اخلاق نیکو، تندرستی و سواد، هنر و پیشه و یا ابوعلی مسکوکیه رازی که حدود ۲۰ روش هدفدار از جمله آموختن ادب از طریق لذت‌های اخلاقی و اشعار دلکش و جلوگیری از آموختن اشعار عاشقانه و فساد انگیز و... اما هنر و شناخت آن به نوعی مهم است به دلایل بی‌شماری جزو دروس مهم در دوره ابتدایی به حساب نمی‌آید، هنر می‌تواند پرورش حس زیبایی دوستی، شخصیت، مشکلات و نابسامانی‌های روانی و درمانی و... موثر باشد.

منابع

- اصیل، حجت. (۱۳۸۸). *رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدله*. گردآوری و مقدمه جحت الله اصیل. تهران: نی.
- امینی، ابراهیم. (۱۳۷۹). *تعلیم و تربیت اسلامی*. ج ۲. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- اوقانی، همدانی؛ کاظم پور، اسماعیل و غفاری، خلیل. (۱۳۹۶). «تأثیر برنامه درسی آموزش هنر دیسپلین محور بر تربیت هنری دانش آموزان دوره ابتدایی: پژوهش در برنامه‌ریزی درسی». (۵۲).
- اولیویه، آنتوان گیوم. (۱۳۷۱). *سفرنامه*. ترجمه محمد طاهر میرزا. تهران: اطلاعات.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. (۱۳۵۱). *مقالات*. گردآوری محمدباقر مومنی. تهران: آوا.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۸). *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۹). *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*. تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون و ناطق، هما. (۱۳۶۱). *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*. تهران: آگاه.
- بیژن، اسدالله. (۱۳۶۱). *سیر تمدن و تربیت در ایران باستان*. چاپخانه روستایی.
- بیژن، اسدالله. (۱۳۱۵). *چشم‌انداز تربیت در ایران پیش از اسلام*. تهران: اتحادیه.
- پولاک، یاکوب ادوار. (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*. ترجمه کیکاوس جهانداری. تهران: خوارزمی.

تقی‌زاده، علیرضا. (۱۳۹۵). «نقش هنر در آموزش و پرورش کودکان دبستانی». کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، انسانی. تهران.

تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۶۸). «آموزش عالی در ایران باستان». تحقیقات تاریخی. (۱ و ۲).
تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۸۵). «آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در عصر صفویه». پژوهشنامه تاریخ. (۵).

جهانیان، اردشیر. (۱۳۶۸). بیست و یک گفتار درباره پایه‌های دین زرتشتی. تهران: ماهنامه هوخت.
حکمت، علیرضا. (۱۳۵۰). آموزش و پرورش در ایران باستان. تهران: موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی. درانی، کمال. (۱۳۷۸). تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام. تهران: سمت.
دورانت، ویل. (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، کتاب اول، بخش اول. ترجمه احمد آرام. تهران: انقلاب اسلامی.
راعی گلوجه، سجاد و رحمانیان، داریوش. (۱۳۹۶). «سیاست و آموزش در دوره پهلوی دوم؛ بررسی موردی علل، چگونگی و فرایند تغییر مباحث و مصوبات شورای عالی فرهنگ: ۱۳۲۰-۱۳۲۲». تاریخ اسلام و ایران. ۲۷(۳۵). ۵۷-۸۰.

راوندی، مرتضی. (۱۳۸۳). سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا. تهران: نگاه.
زمانی، کوروش. (۱۳۹۵). «بررسی تعلیم و تربیت در دوره صفویه». پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان. (۱ و ۲).

سلطان زاده، حسین. (۱۳۶۴). تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون. تهران: آگاه.
شعبانی ورکی، بختیار و محمدی چابکی، رضا. (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت. (۴). ۱۷-۴۹.
صدیق، عیسی. (۱۳۳۶). تاریخ و فرهنگ ایران. تهران: دانشگاه تهران.
صفوی، امان‌الله. (۱۳۸۳). تاریخ آموزش و پرورش ایران از ایران باستان تا ۱۳۸۰ هجری شمسی. تهران: رشد.

صنعتی زاده کرمانی، عبدالحسین. (۱۳۴۶). روزگاری که گذشت. بی‌جا: چاپخانه گیلان.
طالبوف تبریزی، عبدالرحیم. (۱۳۵۷). آزادی و سیاست. به کوشش ایرج افشار. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

فروغ، اعظم، علی شاهرودی. (۱۳۸۲). «تعلیم و تربیت در ایران باستان». فردوسی. (۵).
کسروی، احمد. (۱۳۶۹). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
گلشنی، فومنی، محمد رسول. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: دوران.
گوتک، جرال دال. (۱۹۳۵). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک سرشت. تهران: سمت.

- محمد الماسی، علی. (۱۳۷۸). تاریخ مختصر تحول تعلیم و تربیت در اسلام و ایران. تهران: رشد.
- محمد الماسی، علی. (۱۳۸۶). تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران. تهران: امیرکبیر.
- مزارعی، عدنان. (۱۳۴۸). تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران از آغاز تا عهد صفویه. تهران: دهخدا.
- مشکور، محمد جواد. (۱۳۶۶). تاریخ ایران زمین. تهران: اشراقی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ شش جلدی فارسی. تهران: امیرکبیر.
- ملک زاده، مهدی. (۱۳۶۳). تاریخ انقلاب مشروعیّت ایران، ج ۱. تهران: علمی.
- مهر محمدی، محمود. (۱۳۸۳). چیستی، چرایی و چگونگی آموزش هنر. تهران: مدرسه.
- مهر محمدی، محمود و امینی، محمد. (۱۳۸۰). «طراحی الگوی مطلوب تربیت هنری در دوره ابتدایی». علوم انسانی. (۱۱).
- نخستین، مهدی. (۱۳۷۹). تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: آتیه.
- ندایی، هاشم. (۱۳۷۲). فلسفه تعلیم و تربیت. ج ۱. تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- وکیلیان، منوچهر. (۱۳۷۸). تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران. تهران: پیام نور.
- هراتی، محمد مهدی. (۱۳۷۱). «جایگاه فراموش شده هنر در دوره ابتدایی». مجموعه مقالات سمپوزیوم جایگاه تربیت در آموزش و پرورش، تربیت. تهران.